



## تاریخ انقضا داشته باشد و تا چه زمانی می‌توانید مقابله کنید؟

از نظر من وقتی تو احساس نیاز کنی، تغییر اتفاق می‌افتد، یعنی وقتی من احساس کنم که کارم خطرناک است و یا واقعا تصمیم بگیرم تا آدم دیگری شوم و یا بگویم برای اینکه می‌خواهم ژانر دیگری را تجربه کنم از این به بعد حداقل نمای بیرونی‌ام این چنین باشد. من تا جایی که کسی را اذیت نکند و تبعات قانونی نداشته باشد شبیه خودم زندگی می‌کنم. برای کسی مثل من کار بسیار ساده‌ای است که ادای روشنفکرها را در بیاورم ولی من خودم را بیشتر دوست دارم.

## گاهی اوقات این مساله تحمل بسیار زیادی می‌خواهد و آدم می‌گوید مگر من دارم چه کار می‌کنم جز اینکه می‌خواهم خودم باشم.

من اصلا می‌گویم که آمدم تا دیده شوم و دیگران راجع به من صحبت کنند؛ کسی که تصویر را تجربه می‌کند می‌خواهد دیده شود حتی اگر منکر این قضیه بشود. خوشبختانه یا متأسفانه من آدم باسیاستی نیستم. اگر سیاست داشتم حداقل جلوی زبانم را می‌گرفتم و گاهی وقت‌ها بعضی از حرف‌ها را نمی‌دم (می‌خندد)

✳️ خاطرم است باز یکی نقش قولی داشت که قابل تامل بود او گفت در کست‌های سینمایی بازیگرانی که آرایش محسوسی دارند جایی ندارند چون آنها متهم به سطح پایین بودن هستند و طرد میشوند اگر همچنین چیزی وجود داشته باشد که به استعداد توجهی نشود و ظاهر ملاک قرار بگیرد اصلا صحیح نیست یعنی ما با این تفکر مواجه هستیم که اگر شخصی آرایش غلیظ‌تری کند، آدم بی‌محتوا و چپبی است و نمی‌شود برای فلان فیلم به سراغش رفت. او فقط باید فیلم گیشه بازی کند و این تفکر مسمومی است.

همان حجم آرایشی که یک بازیگر خاص انجام می‌دهد را شخص دیگری هم دارد ولی به او ناسزا نمی‌گویند. به دلیل اینکه شبیه به یک گل است که در یک سبزی‌فروشی قرار گرفته و دور و دور برش آنقدر سبزه‌های مختلف چیده که گل در آن گم می‌شود. ولی وقتی شخصی صرفاً فقط آرایش می‌کند، این آرایش بیش از هر چیز به چشم می‌آید. مگر بازیگرهای خوب ما و همان کسانی که مورد تایید و تحسین همه هستند، آرایش نمی‌کنند؟ مگر آن‌ها دغدغه این را ندارند که به چه شکل دیده شوند؟ مگر آن‌ها به آرایش‌های نمی‌روند؟ همه می‌روند ولی یک مرز وجود دارد بین اینکه صرفاً آرایش کنی و یا اینکه یک دسته‌بندی برای خودت در نظر بگیری و یک جنس تحسینی را (نه به لحاظ مالی) برای خودت بخری، یعنی آدم‌هایی در اطراف باشند که مدام تو و واکنشت به مسائل را تحسین کنند و با همین کارها می‌توانی آرایش را کاور کنی. از نظر من هر شخصی هر جایی که هست سر جای خودش است؛ یعنی به لحاظ درآمدی، فضایی که به لحاظ مخاطب برای او فراهم است و تعداد دنبال‌کننده‌های که دوست دارند او را روی پرده ببینند، حالا می‌ماند رسانه و سینماگر چطور آنها را تعریف می‌کنند و این دیگر مربوط می‌شود به آن سیاستی که باید داشته باشی. من یک وقتی حرفی را به کسی زده‌ام و هنوز دارم تبعاتش را پس می‌دهم، یعنی همه هنوز آن حرف را به یاد می‌آورند. من دوست داشتم که آن حرف را بزنم ولی همین جمله که «دوست داشتم بگویم» اغلب کار من را خراب کرده‌است.



نمود بیرونی آدم‌ها کاملاً برگرفته از تجربه‌های شخصی آن‌هاست. من فکر می‌کنم این یک مقدار به خاطر این است که من متعلق به دهه هفتاد هستم، یک دهه هفتادی که متاثر نبوده و نیستیم به این دلیل که هیچوقت در دسته‌بندی‌های سینماگران جا نگرفته و نخواهیم گرفت. فکر می‌کنم تا جایی که کم نیآورم و تا زمانی که تصمیم بگیرم در مسیر اتفاقات و جریانات قرار بگیرم و از مسائل و اتفاقاتی صحبت کنم تا بگویند که چقدر جدی و دغدغه مند است همین راه را بروم و می‌دانم که عقل آدم‌ها به چشمشان است و نظرشان مرتب تغییر میکند

باشد که من برای نقش و کارش مناسب هستم، زنگ می‌زند و می‌خواهد برای کارش بروم. اگر غیر از این است و اگر قرار بود من برای اینکه جای خودم را پیدا کنم در یک دسته‌بندی خاص قرار بگیرم، اصلا می‌خواهم این اتفاق نیفتد، می‌خواهم بروم زندگی‌ام را بکنم و دیگر کار هم نکنم! من تصمیم گرفته‌ام به هر قیمتی پای خودم بایستم، حتی به قیمت اینکه خیلی‌ها بخواهند من نباشم. نهایتش نبودن است دیگر، تلخ‌تر از این که نداریم.

**فکر می‌کنید تا چه زمانی می‌شود پای خودتان بایستید؟ از این جهت می‌پرسم که به طور مثال اگر کارگردانی به دلیل حاشیه‌های اینستاگرامی و کمدهی بازی کردن، شما را کنار بگذارند ولی شما علاقه‌مند به همکاری با آن‌ها باشید؛ آیا ممکن است روزی به نفع نقش، سینما و آینده‌تان تغییر کنید؟**

من به سینمای جدی خودمان بسیار علاقه دارم و دلم برای یک نوع از نقش‌هایی که بازیگران خانم بازی می‌کنند می‌تپد. برای مثال زمانی که فیلم «یه حبه قند» را می‌بینم با خودم می‌گویم مگر اتفاقی از این جذاب‌تر وجود دارد؟ اینکه تو چنین چیزی را زیست و چنین لایف استایلی را تجربه کنی، خوشحال‌کننده است. اگر روزی یک کارگردان جدی، این تصمیم را بگیرد و پای آن بایستد که من می‌خواهم ریحانه پارسا را بیاورم به قیمت اینکه عده‌ای بگویند چه انتخاب اشتباهی و صد نفر بگویند که فاجعه است و تو چرا چنین کاری را کرده‌ای؛ من به ریسک آن شخص احترام می‌گذارم و تا جایی که بتوانم جانم را می‌گذارم تا از پس نقش برآیم و آن موقع است که می‌توانم حرف بزنم. در حال حاضر سکوتی که سعی می‌کنم داشته باشم خیلی راه دردناک‌تری است!

**شماره‌ای به زمانی صحبت کردید که کسی چنین نقشی را پیشنهاد بدهد و بخواهد ریسک کند، من راجع به یک مرحله قبل‌تر صحبت کردم. به طور مثال کسانی که امین و معتمد شما هستند از شما بخواهند که استایل و ظاهرتان را تغییر دهید و یا خیلی هنری‌تر و روشنفکرتر باشید. می‌خواهم بدانم «خودبودن» تا چه زمانی می‌تواند**

و یا شخص دیگری را بابت بازی کردن در یک فیلم بایکوت می‌کنند و یک روز دیگر دوباره به سراغشان می‌آیند و هر لحظه یک واکنش دارند. معمولاً هم سه، چهار نفر که هم‌فاز و هم‌فکر هستند به دور هم جمع می‌شوند، یک حرفی به میان می‌آید و ناگهان می‌بینی از ۱۰ ژانر و ۱۰ پروژه‌ای که در حال تولید است طرد می‌شوی چون کل اتاق فکرها یکی است و دو سه نفر در آن گروه از تیب تو یا از منش تو در اینستاگرام بدشان می‌آید؛ به همین راحتی. بنابراین من چسرا باید خودم را تغییر دهم وقتی اینقدر نوسان در رای و نظر آدم‌ها وجود دارد؟ همه دیده‌ایم که بعد از گذشت یک دوره و با یک تایم سکوت، فراموش‌شان شده و به روی خودشان هم نمی‌آورند که یک روز پشت سر این بازیگر حرف می‌زده‌اند.

**این عدم ثبات در نظر دادن در شمای بازیگر که به واسطه دلخواه زندگی کردن دوست داری خودت را تغییر بدهی هم ممکن است پیش بیاید.**

ممکن است اما من دوست ندارم کس دیگری را زیر سوال ببرم کاری که مدام در حرفه ما اتفاق می‌افتد. من روزی را به یاد دارم که در یک جمعی نشستیم بودیم و می‌گفتند فلان بازیگری که در فیلم‌های کمدهی بازی می‌کند چقدر لوده و بی‌مزه است. بعد همان شخص به دلیل اینکه مثلاً آن بازیگر به اندازه خودش مخاطب دارد اتفاقاً رفته با جان و دل رفته با او کار کرده و منکر حرفش شده‌است. اگر بازیگر بدی است تو چرا پشت او می‌ایستی و انتخابش می‌کنی؟ حرف من این است که یک رنگ باش، اگر بد است با صدای بلند فریاد بزن و این را بگو و اگر او را دیدی الکی تعریف نکن. من از روز اولی که تصمیم گرفتم کار کنم، هیچوقت تملق نکردم. این جنس از چاپلوسی را من در خیلی‌ها دیده‌ام و خوشحالم که در من نبوده و نیست. حداقل سر بلند هستم و هیچوقت صرفاً برای اینکه فضا را آماده کنم لبخند تلخ زده‌ام. بعضی‌ها تا کسی را می‌بینند می‌گویند من خیلی دوست دارم با شما کار کنم، من اما با هیچکس دوست ندارم کار کنم؛ در واقع هر چه به خودم شبیه‌تر می‌شوم، با هیچکس دوست ندارم کار کنم. کسی که گذری به یاد من بیفتد و با تمام نقدهایی که به من وارد است متوجه این